

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قواعد فقہیہ

کرایش فقہ و اصول

استاد: حجت الاسلام والمسلمین آل‌وستانی

آموزشیار: آقای ابوالفضل نقاش زاده

مقدمه

در درس گذشته، مدرک قاعده «لا ضرر» بررسی و بیان شد که مهم‌ترین مدرک قاعده، حدیث مربوط به داستان سمرة بن جندب است. این حدیث با ساختارهای متفاوتی در منابع روایی شیعه و اهل سنت روایت شده است. از دیدگاه مصنف، آنچه حائز اهمیت است، اثبات یا نفی وجود قید «فی الإسلام» در این حدیث است. زیرا این مطلب در برداشت ما از مضمون قاعده و اینکه مفاد قاعده، حکم وضعی و نفی احکام ضرری است یا انشاء تحریم تکلیفی، نقش کلیدی دارد. این قید در برخی از منابع شیعه و اهل سنت آمده است. یکی از این منابع، «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق (ره) است که روایت را به شکل مرسل نقل نموده است. مصنف در ادامه درس تلاش نموده تا مشکل ارسال این روایت را حل کند.

برای توضیح بیشتر در این زمینه می‌توانید به رساله «قاعده لا ضرر و لا ضرار» آیت الله سیستانی مراجعه نمایید.

متن درس

٣- اختلاف صيغة الحديث

ورد في بعض مصادر الحديث زيادة قيد «على مؤمن» كما أشرنا إلى ذلك سابقاً و أشرنا إلى أن ذلك لم يثبت بطريق معتبر و ورد في بعض مصادر الحديث: لا ضرر و لا إضرار، فالفقرة الثانية هي «و لا إضرار» و ليس «و لا ضرار» و من جملة المصادر التي ورد فيها ذلك، الفقيه، حيث نقل الحديث هكذا: «لا ضرر و لا إضرار في الإسلام» و في بعض مصادر حديث العامة ورد: «لا ضرر و لا ضرورة» و في بعضها «لا ضرر في الإسلام» بحذف الفقرة الثانية و المهم من بين هذه النقول التي نريد لفت النظر إليه هو ما اشتمل على قيد «في الإسلام»، فان شيخ الشريعة الإصفهاني ذهب إلى أن المقصود من الحديث المذكور إفادة النهي التكليفي، و لكن الذي كان يقف أمامه وجود قيد «في الإسلام»، فإن ذلك لا يتلاءم و إفادة النهي و من هنا أخذ ينفي القيد المذكور، حيث ذكر في الفصل الثالث من الفصول الاثني عشر التي رتب رسالته عليها: إن القيد المذكور غير موجود في الروايات بما في ذلك روايات العامة، فقد تفحصت كتبهم و صحاحهم و مسانيدهم و معاجمهم فحسباً أكيداً فلم أجد رواية أصل الحديث إلا عن ابن عباس و عن عبادة بن الصامت و كلاهما روي الحديث بدون الزيادة السابقة و بعد هذا فلا ندري من أين جاء ابن الأثير بهذه الزيادة في نهايته. ثم قال في نهاية كلامه: و أعجب من الكل ما رأيته في كلام بعض المعاصرين من دعوى الاستفاضة مع هذا القيد و إسناده إلى المحققين تواتر الحديث مع الزيادة المذكورة و نحن لسنا في صدد التعليق على كلام شيخ الشريعة من جميع جوانبه، فحصر رواة الحديث بابن عباس و عبادة في غير محلّه، فهناك عدّة آخرون يبلغ عددهم ستة أو سبعة يروون هذا الحديث عن النبي (ص) كما أن زيادة قيد «في الإسلام» موجودة في رواية أبي لبابة و رواية جابر بن عبد الله و الذي نريد لفت النظر إليه هو أن إضافة القيد المذكور ثابت في مصادرنا أيضاً، فالصدوق روى بشكل مرسل حديث لا ضرر مع الزيادة المذكورة و رواها مع القيد المذكور كل من ابن أبي جمهور الاحسائي في عوالي اللآلي عن الشهيد الأوّل في بعض مصنفاته عن أبي سعيد الخدري و الشيخ الطوسي في كتاب الشفعة من الخلاف و العلامة في خيار الغبن من التذكرة و قد يحاول تصحيح رواية الصدوق المرسل ببيان أن مراسيل الصدوق إذا كانت بلسان قال، فهي حجة دون ما إذا كانت بلسان (روى) و يمكن توجيه ذلك بأحد البيانيين التاليين:

أ- ما تبناه جماعة منهم السيّد الخوئي في رأيه القديم المذكور في الدراسات و حاصله: أن التعبير ب «قال» يدل على ثبوت الرواية و صحّتها لدى الصدوق و إلا لما جاز له الإخبار بنحو الجزم و أن (ص) قال كذا، فأخبره الجزم يدل على حجيّتها و صحّتها لديه و هو المطلوب. و جواب ذلك واضح فإن حجيّة خبر عنده لا تستلزم حجيّته عندنا، إذ لعله اطماناً به بسبب قرائن لو أطلعنا عليها لم توجب لنا الاطمئنان، كما أوضح هذا التراجع قدس سره في مصباح الاصول.

ب- إن التعبير ب «قال» يدل على جزم الصدوق، و إذا احتملنا استناد هذا الجزم إلى الحس طبّقنا أصالة الحس العقلانية و في المقام حيث نحتمل أن الجزم وليد الحس - بأن كان هناك تواتر في نقل الحديث المذكور استند إليه الصدوق - فنحكم بكونه عن حسّ و إذا قيل: إذا كان هناك تواتر فلما ذا لم نعر على نقل الحديث من غير الطرق القليلة المذكورة

سابقاً؟ كان الجواب: أنّ الحديث بما أنّه نبويٌّ و ديدنُ الأصحاب لم يكن على ضبط الأحاديث النبويّة المرويّة عن غير الأئمّة (ع) فنحتمل أنّ التواتر كان و لم يضبط و لا استبعاد في كون هذا الخبر زمن الصدوق كان متواتراً [و فيه: أ- إنّ تعبير الصدوق بـ «قال» لو دلّ على الجزم فهو يدلُّ على الجزم الأعمّ من الوجدانيّ و التّعبدىّ و لا يتعيّن في الوجدانيّ و الجزم التّعبدىّ يكفي فيه اطمئنانهُ بصدور الرواية و لو لقرائن لو اطلعنا عليها ...]

۲. اختلاف در ساختار حدیث «لا ضرر»^۱

همان گونه که در درس گذشته بیان شد، محور بحث در رابطه با مدرک قاعده «لا ضرر»، روایاتی است که داستان سمرة بن جندب را نقل نموده‌اند. انتهای این داستان، در منابع روایی شیعه و اهل سنت، با چهار بیان متفاوت نقل گردیده است:

۱. لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن: این تعبیر، توسط محدث کلینی (ره) در «الکافی»^۲ نقل شده است که چنانچه اشاره نمودیم، روایت به جهت ارسال، از درجه اعتبار ساقط است.

۲. لا ضرر و لا إضرار فی الإسلام: در بعضی از منابع حدیثی شیعه، مانند «من لا یحضره الفقیه»^۳ شیخ صدوق (ره)، در قسمت دوم حدیث، به جای عبارت «لا ضرار»، «لا إضرار» آمده است.

۳. لا ضرر و لا ضرورة: برخی از منابع حدیثی اهل سنت، روایت را به شکل «لا ضرر و لا ضرورة» نقل نموده‌اند.

۴. لا ضرر فی الإسلام: در بعضی از منابع حدیثی اهل سنت، انتهای روایت، بدین شکل نقل شده است؛ یعنی قسمت دوم روایت^۶ اصلاً نقل نشده و قید «فی الإسلام» اضافه شده است.

FG

- | | |
|---------------------------------|--|
| ۱. لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن | } شیوة تعبیر از «لا ضرر» در منابع روایی شیعه و اهل سنت |
| ۲. لا ضرر و لا إضرار فی الإسلام | |
| ۳. لا ضرر و لا ضرورة | |
| ۴. لا ضرر فی الإسلام | |

تطبیق

۳- اختلاف صیغه الحدیث؛ ورد فی بعض مصادر الحدیث زیادة قید «علی مؤمن» كما أشرنا إلى ذلك سابقاً و أشرنا إلى أن ذلك^۷ لم یثبت بطریق معتبر

اختلاف ساختار حدیث؛ در بعضی از منابع روایی، اضافه شدن قید «علی مؤمن» وارد شده است، همان طور که در گذشته به آن اشاره کردیم و اشاره کردیم که آن اضافه شدن قید از طریق معتبری ثابت نشده است

^۱. مقصود، حدیثی است که به بیان داستان سمرة بن جندب می‌پردازد.

^۲. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۴، حدیث ۸.

^۳. شیخ صدوق (ره)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴، حدیث ۵۷۱۸.

^۴. سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۸۲۲.

^۵. جامع صنعانی، ج ۵، ص ۷۴۳، حدیث ۱۴۵۴۳ (به نقل از کنز العمال).

^۶. که تعبیر «لا ضرار» و یا «لا إضرار» می‌باشد.

^۷. مشارالیه: زیادة قید «علی مؤمن».

و ورد فی بعض مصادر الحدیث: لا ضرر و لا إضرار، فالفقرة الثانية هي «و لا إضرار» و ليس «و لا ضرار»
و در بعضی از منابع روایی، (حدیث به صورت) «لا ضرر و لا إضرار» وارد شده است، که قسمت دوم حدیث، «و لا إضرار» است و نه «و لا ضرار»
و من جملة المصادر التي ورد فيها ذلك^۱، الفقيه^۲، حيث نقل^۳ الحدیث هكذا: «لا ضرر و لا إضرار فی الإسلام»
و از جمله منابع روایی که در آن «لا إضرار» وارد شده است، کتاب «من لا یحضره الفقیه»، در آنجایی که حدیث را
این چنین نقل نموده است: «لا ضرر و لا إضرار فی الإسلام»
و فی بعض مصادر حدیث العامة ورد: «لا ضرر و لا ضرورة» و فی بعضها «لا ضرر فی الإسلام» بحذف الفقرة الثانية
و در بعضی از منابع روایی اهل سنت «لا ضرر و لا ضرورة» وارد شده است و در بعضی از منابع روایی اهل سنت
«لا ضرر فی الإسلام» به همراه حذف قسمت دوم وارد شده است

Sco1:06:16

ادعای نفی قید «فی الإسلام» در منابع روایی اهل سنت و رد آن

از میان نقل های یادشده، آنچه قابل توجه بوده و مورد بحث قرار گرفته است، نقلی است که در بردارنده قید «فی الإسلام» می باشد. زیرا بعضی از فقها، همچون شیخ الشریعه اصفهانی، مفاد روایت را انشاء تحریم تکلیفی دانسته اند نه تحریم وضعی. از دیدگاه این عده، «لا ضرر» به معنای نفی احکام ضرری نیست، بلکه در صدد نهی از ضرر رساندن به دیگران و بیان حرمت آن است. با این برداشت، قید «فی الإسلام» معنای صحیحی نخواهد داشت، زیرا معنا ندارد رسول مکرم اسلام (ص) بفرماید: «در اسلام ضرر نرسان». به همین جهت، ایشان در صدد نفی قید «فی الإسلام» در روایات برآمده و ادعا نموده است که این قید از زبان رسول مکرم اسلام (ص) نقل نشده است.
وی در رساله «قاعده لا ضرر» خود می فرماید: «من کتابها و صحاح (شش گانه) و مسندها و معجم های اهل سنت را به صورت جدی گشته ام، پس ریشه این حدیث را نیافتم مگر از ابن عباس و عبادة ابن صامت و هر دوی آنها، حدیث را بدون اضافه ای که گذشت^۴، نقل نموده اند. پس نمی فهمیم که ابن اثیر، چگونه این اضافه را در کتاب نهایی^۵ خود آورده است». سپس در پایان، از اینکه برخی معاصرین، حدیث در بردارنده قید «فی الإسلام» را جزو روایات مستفیض و یا حتی متواتر دانسته اند، ابراز تعجب نموده است.^۶
اگرچه ما در صدد نقد و بررسی کلام ایشان از تمام زوایا نیستیم، اما بیان دو نکته ضروری است:

۱. مشارالیه: «و لا إضرار».

۲. مبتدای مؤخر.

۳. فاعل: الشیخ الصدوق (ره).

۴. یعنی: قید «فی الإسلام».

۵. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ هـ ش، چاپ چهارم، ج ۳، ص ۸۱.

۶. شیخ الشریعه اصفهانی، قاعده لا ضرر، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ هـ ق، چاپ اول، ص ۱۲.

۷. شیخ الشریعه اصفهانی، قاعده لا ضرر، ص ۱۳.

نکته اول: در منابع روایی اهل سنت، روایت مورد بحث، از حدود شش یا هفت راوی نقل شده است، نه اینکه فقط از طریق ابن عباس و عبادة بن صامت آمده باشد.

نکته دوم: اینکه ایشان فرمودند روایت مذکور در منابع اهل سنت، بدون قید «فی الإسلام» آمده، صحیح نیست، زیرا ابولبابه و همچنین جابر بن عبدالله انصاری، روایت را به همراه قید یاد شده نقل نموده‌اند.^۱

ثبوت قید «فی الإسلام» در منابع روایی شیعه

آنچه برای ما حائز اهمیت است، وجود قید «فی الإسلام» در منابع روایی شیعه است. تعدادی از فقهای شیعه، حدیث را به همراه قید «فی الإسلام» ذکر نموده‌اند، از جمله:

۱. شیخ صدوق (ره) در «من لایحضره الفقیه»^۲: چنانکه گذشت، ایشان روایت را به همراه قید «فی الإسلام» و به شکل مرسل نقل نموده‌اند.

۲. ابن ابی جمهور احسایی در «عوالی اللالی»^۳: وی این روایت را از برخی تألیفات شهید اول (ره) به نقل از ابی سعید خدری نقل نموده است.

۳. شیخ طوسی (ره) در «الخلاف»^۴: ایشان در باب شفعه این روایت را از رسول مکرّم اسلام (ص) نقل نموده‌اند.

۴. علامه حلی (ره) در «تذکره الفقهاء»^۵: ایشان در باب خیار غبن، این روایت را نقل نموده‌اند.

تطبيق

و المَهْمُ مِنْ بَيْنِ هَذِهِ النُّقُولِ الَّتِي ^۶ نُرِيدُ لِفَتْ ^۷ النَّظَرِ إِلَيْهِ هُوَ مَا اشْتَمَلَ عَلَى قَيْدِ «فِي الْإِسْلَامِ»، فَإِنَّ شَيْخَ الشَّرِيعَةِ الْإِسْفَهَانِيَّ الْإِسْفَهَانِيَّ ذَهَبَ إِلَى أَنَّ الْمَقْصُودَ مِنَ الْحَدِيثِ الْمَذْكُورِ إِفَادَةَ النَّهْيِ التَّكْلِيفِيِّ،

مطلب مهمی که از بین این نقل‌ها قصد توجه به آن را داریم، آن نقلی است که قید «فی الإسلام» را در بردارد، چرا که شیخ الشریعه اصفهانی (ره) اعتقاد دارد که منظور از حدیث یادشده، فهماندن نهی تکلیفی است،

و لَكِنَّ الَّذِي كَانَ يَقِفُ أَمَامَهُ وَجُودُ ^۸ قَيْدِ «فِي الْإِسْلَامِ»، فَإِنَّ ذَلِكَ ^۱ لَا يَتَلَاءَمُ ^۲ وَإِفَادَةَ النَّهْيِ وَ مِنْ هُنَا أَخَذَ ^۳ يَنْفِي الْقَيْدَ الْمَذْكُورَ،

۱. رک: سید علی حسینی سیستانی، قاعده لا ضرر و لا ضرار، قم: دفتر آیت الله سیستانی، ۱۴۱۴ هـ ق، چاپ اول، صص ۷۵ - ۸۳.

۲. شیخ صدوق (ره)، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۳۴، حدیث ۵۷۱۸.

۳. ابن ابی جمهور احسایی، عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، مجتبی عراقی، قم: دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ هـ ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۸۳.

۴. شیخ طوسی، الخلاف، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ هـ ق، چاپ اول، ج ۳، ص ۴۴۰.

۵. علامه حلی، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ هـ ق، چاپ اول، ج ۱۱، ص ۶۸.

۶. نعت المَهْمُ.

۷. یعنی: توجه کردن.

۸. خیرِ الَّذِي.

اما مسأله‌ای که پیش روی او وجود دارد، وجود قید «فی الإسلام» است، به خاطر اینکه آن قید، با فهماندن نهی (تکلیفی) مناسبت ندارد و به همین جهت، وی شروع به نفی قید یاد شده نموده است،
حيثُ ذَكَرَ فِي الْفَصْلِ الثَّلَاثِ مِنَ الْفُصُولِ الْإِثْنِي عَشَرَ الَّتِي رَتَّبَ رِسَالَتَهُ عَلَيْهَا: إِنَّ الْقَيْدَ الْمَذْكُورَ غَيْرُ مُوجِدٍ فِي الرِّوَايَاتِ
بَمَا فِي ذَلِكَ رَوَايَاتُ الْعَامَّةِ،

چنانکه در فصل سوم از فصول دوازده‌گانه‌ای که رساله خود را بر اساس آن تنظیم نموده، فرموده است: قید یاد شده در روایات اهل سنت وجود ندارد

فقد تفحصت^٥ كُتُبَهُمْ و صحاحَهُمْ^٦ و مسانيدَهُمْ^٧ و معاجمَهُمْ^٨ فحسباً^٩ أكيداً فلم أجد رواية أصل الحديث إلا عن ابن عباس
و عن عبادة بن الصامت

من کتاب‌ها و صحاح (شش گانه) و مسندها و معجم‌های آنان را به صورت جدی گشته‌ام، پس ریشه این حدیث را نیافتم مگر از ابن عباس و عبادة ابن صامت

و كلاهما رويَا الحديثَ بدون الزيادة السابقة^{١٠} و بعد هذا فلا ندرى من أين جاء ابن الأثير بهذه الزيادة في نهايته.
و هر دوی آن‌ها، حدیث را بدون اضافه‌ای که گذشت، نقل نموده‌اند، پس نمی‌فهمیم که ابن اثیر، چگونه این اضافه را در کتاب نه‌ایه خود آورده است.

ثمَّ قال^{١١} في نهاية كلامه: و أعجبُ من الكلِّ ما رأيتُهُ في كلام بعض المعاصرين من^{١٢} دعوى الاستفاضة مع هذا القيد و
إسناده^{١٣} إلى المحققين تواتر^{١٤} الحديث مع الزيادة المذكورة

سپس در انتهای سخن خود فرموده است: و از همه عجیب‌تر، چیزی است که در سخن بعضی از معاصرین مشاهده کردم که ادعای مستفیض بودن حدیثی را که این قید همراه آن است، نموده‌اند و تواتر حدیثی را که قید یاد شده همراه آن است، به اهل تحقیق، نسبت داده‌اند

١. مشارالیه: وجود قید «فی الإسلام».

٢. این «او» زائد و «إفادة» مفعول به «لایتلاءم» است.

٣. فاعل: شیخ الشریعة الإصفهانی.

٤. مرجع ضمیر: الفصول الإثنی عشر.

٥. یعنی: جستجو نمودم.

٦. جمع صحیح.

٧. جمع مسند.

٨. جمع معجم.

٩. مفعول مطلق نوعی.

١٠. یعنی قید «فی الإسلام».

١١. فاعل: شیخ الشریعة الإصفهانی.

١٢. بیان ما رأیتُهُ.

١٣. عطف به دعوی.

١٤. مفعول إسناد.

و نحن لسنا في صدد التعليق^١ على كلام شيخ الشريعة من جميع جوانبه، فحصرُ رُواةِ الحديثِ بابنِ عباس^٢ و عبادة في غير^٣ محلّه، فهناك عدّة آخرون يبلغ^٤ عددهم ستّة أو سبعة يروون^٥ هذا الحديث عن النبيّ (ص) ما در مقام تعلیقه اشکال وارد کردن بر سخن شیخ الشریعه اصفهانی از تمام جهات آن نیستیم، پس اختصاص راویان حدیث به ابن عباس و عبادة بن صامت، صحیح نیست، چرا که راویان دیگری نیز که عددشان به شش یا هفت نفر می‌رسد، این روایت را از پیامبر اکرم (ص) مستقیماً نقل کرده‌اند

كما أن زيادة قيد «في الإسلام» موجودة في رواية أبي لبابة و رواية جابر بن عبد الله همان طور که اضافه شدن قيد «في الإسلام»، در روایت ابولبابه و روایت جابر بن عبدالله انصاری وارد شده است.

و الذي يُريدُ لفتَ النظرِ إليه هو أن إضافة القيد المذكور ثابت في مصادرنا أيضاً، فالصّدوقُ روى بشكلٍ مُرسلٍ حدیثاً لا ضررَ مع الزيادة المذكورة^٦

آنچه که قصد توجه به آن را داریم، این است که قيد یاد شده، در منابع روایی ما نیز ثابت می‌باشد، شیخ صدوق (ره)، حدیث لا ضرر را به همراه قيد یاد شده، به صورت مرسل نقل کرده است

و رواها^٨ مع القيد المذكور كل^٩ من ابن أبي جمهور الأحسائي في عوالي اللآلي عن الشهيد الأوّل في بعض مُصنّفاته عن أبي سعيد الخدريّ و الشيخ الطوسي^{١٠} في كتاب الشفعة من الخلاف و العلامة^{١١} في خيار الغبن من التذكرة و هر یک از ابن ابی جمهور احسایي (ره) در کتاب «عوالی اللالی» به نقل از شهید اول (ره) در بعضی از تألیفاتش، آن هم به نقل از ابوسعید خدری و شیخ طوسی (ره) در کتاب شفعه از کتاب «خلاف» و علامه (ره) در خيار غبن از کتاب «تذکره»، این حدیث را به همراه قيد یاد شده نقل نموده‌اند.

Sc02:20:10

حلّ اشکال ارسال روایت شیخ صدوق (ره)

یکی از روایاتی که در آن قيد «في الإسلام» ذکر شده است، روایت شیخ صدوق (ره) در «من لایحضره الفقیه» است که با مشکل ارسال رو به روست. در حلّ این مشکل، برخی از فقها ادعا نموده‌اند که روایات مرسل شیخ صدوق

^١. یعنی: نقد و اشکال.

^٢. متعلق به حصر.

^٣. خبر حصر.

^٤. صفت عدّه.

^٥. حال از هم.

^٦. مفعول روى.

^٧. یعنی: قيد «في الإسلام».

^٨. مرجع ضمیر: روایة لا ضرر.

^٩. فاعل رواها.

^{١٠}. عطف به ابن ابی جمهور الأحسایي.

^{١١}. عطف به الشيخ الطوسي.

(ره)، در حکم روایات مسند دیگران است. برخی نیز قائل به تفصیل شده و روایات مرسل شیخ صدوق (ره) را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. روایاتی که شیخ صدوق (ره) با قطع و یقین به معصوم نسبت می‌دهد و تعبیر «قال» می‌آورد.

۲. روایاتی که با تعبیری نظیر «رُوی عنه»، «تُقل عنه» آمده است.

دسته اول معتبر و دسته دوم غیر معتبر است. روایت محل بحث نیز با تعبیر «قال» آمده و معتبر است. برای مبنای این تفصیل، دو توجیه می‌توان ذکر کرد:

توجیه اول (بیان محقق خوبی (ره))

محقق خوبی (ره) در دوره‌های اول اصول خود قائل به همین تفصیل بوده و این گونه استدلال نموده‌اند که لفظ «قال»، نسبت دادن قطعی روایت به معصوم (ع) است و زمانی شیخ صدوق (ره) می‌تواند مطلبی را این گونه به معصوم (ع) نسبت دهد که آن مطلب، به صورت قطعی نزد وی به اثبات رسیده باشد، در غیر این صورت، شیخ صدوق (ره) فردی نیست که با وجود شک و احتمال، مطلبی را به صورت قطعی به معصوم (ع) نسبت دهد.^۱ جواب این توجیه روشن است؛ زیرا ثبوت قطعی و یقینی مطلبی نزد یک راوی، مستلزم ثبوت آن مطلب نزد ما و دیگران نیست، زیرا چه بسا راوی بر قرائنی اعتماد نموده باشد که اگر آن قرائن به دست ما می‌رسید، برای ما اطمینان آور نبود. به همین دلیل، محقق خوبی (ره) در کتاب «مصباح الأصول»^۲ از این مبنا عدول نمودند.

توجیه دوم (بیان شهید صدر (ره))

شهید صدر (ره) توجیه دیگری را برای این تفصیل بیان نموده‌اند.^۳ حاصل کلام ایشان این است که تعبیر به «قال» از جانب فردی مانند شیخ صدوق (ره)، به معنای ثبوت قطعی روایت نزد ایشان است و از آن جایی که شیخ صدوق (ره) شخصی نیست که بر اساس تکیه بر امر غیر معتبر، به جزم و یقین برسد، قطعاً این روایت با امور نزدیک به حسن (یعنی تواتر خبر)، نزد وی به اثبات رسیده است. بر فرض آن هم که نتوانیم این مطلب را با قطع و یقین اثبات کنیم و تنها احتمال دهیم منشأ قطع شیخ صدوق (ره)، امور نزدیک به حسن بوده است، اصل عقلایی، اعتماد بر حسن است و به ضمیمه این اصل عقلایی، اعتماد وی بر امور نزدیک به حسن ثابت می‌گردد.

ممکن است اشکال شود که اگر روایت یاد شده در زمان شیخ صدوق (ره) متواتر بوده است، چرا برای ما به صورت متواتر نقل نشده و تنها به صورت نادر در برخی منابع روایی آمده است؟ پاسخ آن است که روش فقهای ما در طول تاریخ این گونه بوده است که روایات نبی مکرم اسلام (ص) را به صورت مستقیم نقل نمی‌کردند، بلکه

۱. سید ابوالقاسم موسوی خویی، الدراسات، ص ۳۲۲.

۲. هذا ما ذكرناه في الدورة السابقة، لكن الإنصاف عدم حجية مثل هذه المرسلات أيضا، لأن غاية ما يدل عليه هذا النحو من التعبير صحة الخبر عند الصدوق. الصدوق. و اما صحته عندنا فلم تثبت، لاختلاف المباني في حجية الخبر. (سید ابوالقاسم موسوی خویی، مصباح الأصول (مباحث حجج و أمارات)، قم: مكتبة الداوری، ۱۴۱۷ هـ ق، چاپ پنجم، ج ۱، صص ۵۱۹ - ۵۲۰)

۳. سید محمدباقر صدر، بحوث في علم الأصول، تقریرات سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ هـ ق، چاپ سوم، ج ۵، صص ۴۳۷ - ۴۳۸.

تنها آن دسته از روایات ایشان را نقل می‌نمودند که از زبان اهل بیت (ع) صادر می‌شد و همین علت باعث شد که به مرور زمان، روایات متواتری که از رسول اکرم (ص) نقل شده بود، تواترش را از دست بدهد. بنابراین، هیچ بعید نیست که روایت مورد بحث نیز در زمان شیخ صدوق (ره) به صورت متواتر وجود داشته و بعد تواترش را از دست داده باشد.

در ادامه، مصنف توجیه دوم را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند که به حول و قوه الهی در جلسه آینده به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

تطبیق

و قد يُحاوَلُ^۱ تصحیحُ روایةِ الصّدوقِ المرسلّةِ^۲ ببیان^۳ أنّ مراسیلَ الصّدوقِ إذا كانت بلسانِ قال، فهي حجّةٌ دون ما إذا كانت بلسانِ (رؤی) و یُمكنُ توجیهُ ذلك بأحدِ البیانینِ التّالیینِ:

و گاهی برای صحیح نمودن روایت مرسله شیخ صدوق (ره) با این بیان چاره اندیشی می‌گردد که اگر روایات مرسله شیخ صدوق (ره) با تعبیر «قال» باشد، حجت است، نه زمانی که با تعبیر «رؤی» باشد و می‌توان این مطلب را به وسیله یکی از دو بیان آینده توجیه نمود:

أ- ما تَبَنَّا^۵ جماعةً منهم السّیدُ الخوئیُّ فی رأیهِ القدیمِ المذكورِ فی الدّراساتِ و حاصله: أنّ التّعبیرَ بـ «قال» یدلُّ علی ثبوتِ الروایةِ و صحّتها لدى الصّدوقِ

مبنایی که عده‌ای از جمله محقق خویی (ره) در نظر سابق خود که در کتاب «دراسات» ذکر گردیده است، آن را پذیرفته‌اند و خلاصه آن مبنا چنین است که: تعبیر به «قال» دلالت بر ثبوت روایت و صحّت آن نزد شیخ صدوق (ره) دارد

و إلّا لما جازَ له^۶ الإخبارُ بنحوِ الجزمِ و أنّ (ص) قال کذا، فإخباره الجزمی یدلُّ علی حُجّيتها^۷ و صحّتها لديه^۸ و هو المطلوبُ.

و اگر این گونه نباشد، برای شیخ صدوق (ره) جایز نبود که به صورت قطعی خبر دهد و بگوید که رسول خدا (ص) چنین فرمود، پس خبر دادن شیخ صدوق (ره) به شکل قطعی، دلالت بر حجّیت روایت و صحّت آن نزد وی دارد و ما نیز به دنبال همین هستیم.

۱. یعنی: چاره اندیشی می‌شود.

۲. صفت روایة الصدوق.

۳. متعلق به يُحاوَلُ.

۴. متعلق به توجیه.

۵. یعنی: اتخاذ مبنا نموده‌اند.

۶. مرجع ضمیر: الصدوق (ره).

۷. مرجع ضمیر: الروایة.

۸. مرجع ضمیر: الصدوق (ره).

و جوابُ ذلك واضحٌ فإنَّ حجَّيةَ خبرِ عنده^١ لا تستلزمُ حجَّيتهُ عندنا، إذ لعلَّه^٢ اطمأنَّ به^٣ بسببِ قرائنٍ لو اطلعنا عليها لم
لم تُوجبْ^٥ لنا الاطمئنانَ، كما أوضحْ هذا التراجُعُ قدس سره في مصباح الأصول.

و جواب آن واضح است، چرا که لازمه حجیت یک خبر نزد شیخ صدوق (ره)، حجیت آن نزد ما نیست، زیرا شاید
وی به واسطه وجود قرائنی به آن خبر اطمینان کرده است که اگر ما بر آن‌ها آگاهی پیدا می‌کردیم، برای ما اطمینان
ایجاد نمی‌کرد، همان طور که محقق خوبی (ره) این برگشت (از مبنا) را در کتاب «مصباح الأصول» روشن نموده
است.

ب- إنَّ التَّعبيرَ بـ «قال» يدلُّ على جزمِ الصدوقِ، و إذا احتَمَلنا استنادَ هذا الجزمِ إلى الحِسِّ طَبَقنا أصالةَ الحِسِّ العُقلائیةَ
تعبیر به «قال» بر قطع شیخ صدوق (ره) دلالت دارد و هنگامی که احتمال دهیم این قطع مستند به یک امر حسّی
بوده است، أصالة الحس را جاری می‌سازیم
و فی المقامِ حیثُ نَحتمِلُ أنَّ الجزمَ ولیدُ الحِسِّ - بأن كان هُنَاكَ تواترٌ فی نقلِ الحدیثِ المذكورِ استندٌ إليه الصدوقُ -
فَنَحکمُ بِكونِهِ^٨ عن حسٍّ

و در محل بحث، وقتی احتمال دهیم که قطع شیخ صدوق (ره) زاده امری حسّی است - به اینکه در آنجا در نقل
حدیث یاد شده، تواتری وجود داشت که شیخ صدوق (ره) به آن استناد نموده است - حکم می‌کنیم که آن نقل از
روی حس است

و إذا قیل: إذا كان هُنَاكَ تواترٌ فلما ذا لم نَعثرُ^٩ على نقلِ الحدیثِ من غیرِ الطُّرُقِ القَلیلَةِ المذكورَةِ سابقاً؟
و هنگامی که اشکال گردد: اگر در آن زمان، تواتری وجود داشته است، پس چرا ما از غیر راه‌های اندکی که در
گذشته ذکر گردید، به نقل حدیث دسترسی پیدا نمی‌کنیم؟

كان الجوابُ: أنَّ الحدیثَ بما أنَّه نبویٌّ و دَیدنُ^{١٠} الأصحابِ لم یکن علی ضبطٍ^{١١} الأحادیثِ النبویَّةِ المرویَّةِ عن غیرِ الأئمَّةِ
(ع) فَنَحتمِلُ أنَّ التَّواترَ كان و لم یضبط و لا استبعادَ فی کونِ هذا الخبرِ زَمَنَ الصدوقِ كان مُتواتراً.

جواب آن است: از آن جایی که این حدیث، حدیثی نبوی است و روش اصحاب ما این گونه نبوده است که احادیث

١. مرجع ضمیر: الصدوق (ره).

٢. مرجع ضمیر: الصدوق (ره).

٣. مرجع ضمیر: خبر.

٤. مرجع ضمیر: قرائن.

٥. فاعل: قرائن.

٦. فاعل: السيد الخوئی (ره).

٧. یعنی: زائیده.

٨. مرجع ضمیر: الجزم.

٩. یعنی: دسترسی پیدا نکردیم.

١٠. یعنی: شیوه، روش.

١١. یعنی: حفظ کردن، ثبت و نوشتن.

نبوی نقل شده از غیر ائمه (ع) را (به واسطه نوشتن) ثبت و نگهداری کنند، احتمال می‌دهیم که تواتر بوده باشد و ثبت نشده باشد و هیچ بعید نیست که این حدیث در زمان شیخ صدوق (ره) متواتر بوده باشد.

Score: 33:58

چکیده

۱. انتهای حدیث مربوط به داستان سمرة بن جندب، در منابع روایی شیعه و اهل سنت، با چهار بیان متفاوت نقل گردیده است: لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن، لا ضرر و لا إضرار فی الإسلام، لا ضرر و لا ضرورة و لا ضرر فی الإسلام.

۲. وجود قید «فی الإسلام» با دلالت روایت بر حرمت تکلیفی سازگار نیست، به همین دلیل، کسانی همچون شیخ الشریعه اصفهانی (ره) که مفاد حدیث «لا ضرر» را انشاء تحریم تکلیفی می‌دانند، در صدد نفی این قید در روایات برآمده‌اند و ادعا نموده‌اند که این قید از زبان رسول مکرم اسلام (ص) نقل نشده است.

۳. در منابع روایی اهل سنت، روایت مورد بحث، از حدود شش یا هفت راوی نقل شده و ابولبابه و جابر بن عبدالله انصاری، حدیث را به همراه قید «فی الإسلام» روایت کرده‌اند.

۴. تعدادی از فقهای شیعه نیز حدیث را به همراه قید «فی الإسلام» ذکر نموده‌اند، از جمله: شیخ صدوق (ره) در «من لایحضره الفقیه»، ابن ابی جمهور احسائی در «عوالی اللالی»، شیخ طوسی (ره) در «الخلاف» و علامه حلی (ره) در «تذکره الفقهاء».

۵. برای حلّ مشکل ارسال روایت شیخ صدوق (ره)، برخی از فقها ادعا نموده‌اند مرسلات صدوق (ره) چنانچه با لفظ «قال» آمده باشد، حجّت است و روایت یاد شده با لفظ «قال» به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است. برای مبنای این تفصیل، دو توجیه ذکر شده است:

الف- لفظ «قال»، نسبت دادن قطعی روایت به معصوم (ع) است و زمانی شیخ صدوق (ره) می‌تواند مطلبی را این گونه به معصوم (ع) نسبت دهد که آن مطلب، به صورت قطعی نزد وی به اثبات رسیده باشد. جواب این توجیه روشن است؛ زیرا ثبوت قطعی و یقینی مطلبی نزد یک راوی، مستلزم ثبوت آن مطلب نزد ما و دیگران نیست، زیرا چه بسا راوی بر قرائنی اعتماد نموده باشد که اگر آن قرائن به دست ما می‌رسید، برای ما اطمینان آور نبود.

ب- تعبیر به «قال» از جانب فردی مانند شیخ صدوق (ره)، به معنای ثبوت قطعی روایت نزد ایشان است و از آن جایی که شیخ صدوق (ره) شخصی نیست که بر اساس تکیه بر امر غیر معتبر، به جزم و یقین برسد، قطعاً این روایت با امور نزدیک به حسن (یعنی تواتر خبر)، نزد وی به اثبات رسیده است.

آزمون

۱. ثبوت قطعی و یقینی مطلبی نزد یک راوی، مستلزم ثبوت آن مطلب نزد ما و دیگران نیست.

پاسخ: درست

▼
درست
نادرست

۲. وجود قید «فی الإسلام» در حدیث «لا ضرر» با دلالت روایت بر انشاء تحریم تکلیفی سازگار نیست.

پاسخ: درست

▼
درست
نادرست

۳. قید «فی الإسلام» در کتاب نیامده است.

پاسخ: شرائع الإسلام

▼
عوالی اللالی
تذکره الفقهاء
شرائع الإسلام
الخلاف

۴. برخی از فقهاء معتقدند چنانچه روایات مرسل شیخ صدوق (ره) با تعبیر به معصوم (ع) نسبت

داده شده باشد، حجّت و اگر با تعبیر نسبت داده شده باشد، غیر معتبر است.

الف) قال - رُوِيَ عَنْهُ ب) نُقِلَ عَنْهُ - رُوِيَ عَنْهُ

ج) رُوِيَ عَنْهُ - نُقِلَ عَنْهُ د) نُقِلَ عَنْهُ - قَالَ

۵. آنچه در بررسی اختلاف ساختار حدیث «لا ضرر» اهمیت دارد، چه بحثی است؟

الف) وجود قید «علی مؤمن» ب) وجود تعبیر «لا إضرار»

ج) وجود قید «فی الإسلام» د) وجود تعبیر «لا ضرورة»

هینت

صحاح، مسند، معجم، ابن اثیر، ابن ابی جمهور احسایی، شهید اول، تحریم تکلیفی، تحریم وضعی، روایت مستفیض، روایت متواتر.